# بخش سوم

## نقد ادبی

درس دهم

# تعاریف و انواع نقد
# (۱)

## تعریف نقد و نقد ادبی

نقد در لغت جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره و تمیز دادن خوب از بد و «بهینِ چیزی برگزیدن» است و در زبان گفتار به بهای مال و غیره اطلاق می‌شود که در هنگام خرید آناً پرداخته شود. امّا در اصطلاح ادب تشخیص محاسن و معایب سخن و نشان دادن بد و خوب اثر ادبی است و نقد ادبی شناخت ارزش و بهای واقعی آثار ابداعی و آفرینش‌های ادبی و نیز بررسی قواعد و اصول یا علل و عواملی است که باعث می‌شود اثری درجه‌ی قبول یابد و یا مورد ردّ و انکار و بی‌اعتنایی قرار گیرد.

## اهمّیّت و فایده‌ی نقد ادبی

در ارزش و اهمیّت نقد ادبی نباید تردید کرد زیرا به یاری آن می‌توان از آثار ادبی کسب تمتّع و التذاذ نمود و به درک بدایع و لطایف آن دست یافت.

نقد ادبی تأثیر واقعی آثار هنری را توجیه می‌کند و خط‌سیر ذوق و هنر را در هر زمان معلوم می‌دارد و آن را از وقفه و رکود باز می‌دارد.

شک نیست که نقّادان آگاه و بیدار دل و بی‌غرض مانع از آن می‌شوند که گزافه‌گویان، کالای بی‌ارج و بهای خود را به جویندگان هنر عرضه کنند.

منتقد بصیر و آگاه به مدد علم و منطق در تهذیب و ترقّی هنر، وظیفه‌ی مهم و مؤثّری را برعهده می‌گیرد. نقد و نقّادی، هنر متعالی را رواج می‌دهد و محیط هنری سالمی به وجود می‌آورد و چه بسا بعضی نقادان، موجد تحوّل شگرفی در عالم ادبیّات شده‌اند.

نقد ادبی نه تنها برای کسانی که می‌خواهند اثری ادبی را مورد مطالعه قرار دهند و از

آن تمتّع برند و یا به درک لطایف و ظرایف آن دست یابند، درخور اهمیّت و مفید فواید بسیار است بلکه برای کسانی که به ابداعات ادبی دست می‌یازند خاصه کسانی که در این راه تجربه‌ی کم‌تری دارند، ارزش و فایده‌ی فراوان دارد زیرا هم به آنان راه واقعی را نشان می‌دهد و هم آنان را از کج‌روی‌ها و یا زیاده‌روی‌های بی‌مورد بازمی‌دارد و به راه درست و واقعی هنر، رهنمون می‌شود.

با این همه، نقد ادبی وقتی مفید خواهد بود و ارزش و اهمیت دارد که دور از شایبه‌ی اغراض باشد و قضاوت راستین و بینش و آگاهی مایه‌های اصلی آن را تشکیل دهد. در غیر این صورت نقد ادبی یا هر نوع نقد دیگر نه تنها بی‌ارزش است بلکه مضر و گمراه کننده نیز می‌باشد. شاید به همین دلیل بوده است که برخی از شعرا و نویسندگان ارزش و اهمیت نقد ادبی را انکار کرده و حتی به دشمنی با آن برخاسته‌اند.

بعضی شاعران انتقاد را عبارت دانسته‌اند از حربه‌ی عاجزان، حربه‌ی کسانی که چون خود از عهده‌ی آفرینندگی برنیامده‌اند به خرده‌گیری بر دیگران پرداخته‌اند، و برخی نیز بحث در نیک و بد شعر را فقط حق شاعر دانسته و مدعی بوده‌اند که تنها کسی می‌تواند در شعر و ادب داوری کند که خودش شاعر باشد. چخوف نویسنده‌ی روسی، نقادان را چون خرمگس‌هایی می‌داند که روی پیکر اسب می‌نشینند و او را نیش می‌زنند و از شخم کردن زمین باز می‌دارند. اما حقیقت این است که نقد راستین، گذشته از این که گاه خود نوعی آفرینش هنری است، سازنده است و اهمیت فراوان دارد.

## حدود و امکان نقد ادبی

نقد ادبی، بررسی همه جانبه و کامل یک اثر ادبی است. از این رو اکتفا کردن به شکل ظاهری اثر یعنی توجه به نقد لغوی کافی نیست و منتقد می‌باید به بحث در باب جوهر و معنی و مضمون یک اثر ادبی نیز بپردازد و هدف و غرض خاص شاعر یا نویسنده را بازگو کند. منتقد خاصه در نقد معنی یک اثر ادبی باید دیدگاه واقعی شاعر یا نویسنده را پیدا کند و به‌درک واقعی آن نایل آید و آن را چنان که هنرمند خود اراده کرده است نشان دهد، و به‌خصوص معلوم نماید که شاعر یا نویسنده خود چه زمینه‌ی فکری خاصی داشته است و به‌واقع هدف و غرض و یا پیام و رسالت واقعی او چه بوده است؟ آیا هنرمند خود زمینه‌های

اخلاقی و مذهبی را در نظر داشته یا زمینه‌های اجتماعی و فلسفی را، و یا این که بدون توجه به زمینه‌های خاص فکری و تحت تأثیر احساسات و تأثرات شخصی، اثر خود را آفریده است؟ در هر حال منتقد نباید خود با زمینه‌های فکری خاص یا احساسات شخصی خویش به نقد یک اثر ادبی بپردازد، و یا زمینه‌ی فکری خود را به یک اثر هنری تحمیل کند، و آن را صرفاً از دیدگاه فکری خویش مورد قضاوت قرار دهد. منتقد باید نشان دهد که آنچه هنرمند القا می‌کند چیست و چه ارزشی دارد و نیز معلوم دارد که آیا هنرمند توانسته است تجربه‌های هنرمندانه‌ی خویش را چنان که خود حس و درک کرده است به خواننده القا نماید یا نه؟

اما منتقد گذشته از نقد معنی و محتوا می‌باید به نقد لفظ و شکل ظاهر نیز توجه کند و نشان دهد که زیبایی‌های ظاهری یا لفظی که غالباً تا حد زیادی مایه‌ی ایجاد هیجان و شورانگیزی یک اثر ادبی می‌شود، چه ارزش و اهمیتی دارد. از این‌رو، بحث در باب زیبایی‌ها و تعابیر خاص شاعرانه و فضای هنرمندانه‌ای که شاعر در شعر خود ایجاد می‌کند و نیز «تکنیک» و صفات و خصوصیات فنّی‌ای که داستان‌نویس یا نمایش‌نامه‌نویس در اثر خود به کار می‌گیرد، از مواردی است که منتقد در نقد ادبی خاصه نقد لفظی باید بدان بپردازد.

آیا ذوق می‌تواند ملاک نقد و نقادی باشد؟ البته غالب مردم ذوق را ملاک سنجش آثار ادبی دانسته‌اند، و به یاری آن به نقد و بررسی آثار پرداخته‌اند و شاید به همین دلیل است که غالباً در میان مردم در تعیین بهترین شاعر یا نویسنده اختلاف هست. در میان منتقدین نیز کسانی وجود دارند که در نقد آثار ادبی دستخوش ذوق خود قرار می‌گیرند و ناچار نمی‌توانند ارزش بسیاری از آفرینش‌های ادبی را درک کنند. هرچند ممکن است برخی ذوق‌های تهذیب یافته تا حدی به قضاوت‌های نسبتاً کلی و عمومی دست یابد اما معمولاً ذوق به تنهایی نمی‌تواند ملاک قضاوت آثار ادبی باشد زیرا غالباً مایه‌ی گمراهی می‌شود و حقیقت مطلقِ یک اثر ادبی را به خوبی نشان نمی‌دهد.

منتقد باید با دید و وجدان علمی و دور از هر نوع نظر شخصی و با میزان‌های منطقی و علمی به کار نقد و نقادی بپردازد و نقد خود را از هر نوع شایبه‌ی غرض دور نگه دارد. برای آن‌که منتقد بتواند با دید علمی و دقتی منصفانه و دور از هر نوع غرض‌ورزی و یا تعصب و

فریفتگی نسبت به اثر و مؤثر، به بررسی اثر ادبی بپردازد، می‌باید گذشته از توصیف و تحلیل دقیق بتواند آن را با آنچه در نزد همه یا بیشتر مردم، اصلی و خالص و قابل قبول شناخته شده است، مقایسه کند. لازمه‌ی این کار هم البته آن است که ابتدا، آثاری که در ادبیات جهان در نزد اکثر مردم به عنوان اصلی و خالص و قابل‌قبول شناخته شده‌اند، چنان‌که باید معلوم شوند. زیرا بدون آن کار، میزان و مَحک برای ارزیابی کردن ابداعات تازه دردست نخواهد بود.

بنابراین هر چند در عمل، هرگونه کوششی را که برای سنجش و ارزیابی آثار ادبی می‌شود نقد ادبی می‌خوانند اما کامل‌ترین نوع نقد آن است که بر کامل‌ترین شناخت و جامع‌ترین دیدها مبتنی باشد.

## انواع نقد یا مکتب‌های نقّادی

آثار ادبی از جهات مختلف خاصه از جهت دیدگاه‌های فکری با یکدیگر تفاوت دارند. همین تفاوت خود باعث می‌شود که مکتب‌های مختلف برای نقد و تحلیل آثار به‌وجود آید.

برشمردن همه‌ی مکتب‌های نقد در این‌جا ضرورتی ندارد. تنها می‌توان به بعضی از انواع مهم آن اشاره کرد. بعضی از این انواع مانند نقد لغوی، نقد فنی و نقد زیبایی‌شناسی تا حدی مربوط به شکل ظاهر و صورت‌های عینی یک اثر ادبی است و برخی دیگر مانند نقد اخلاقی، نقد روان‌شناسی و نقد اجتماعی و امثال آن به محتوا و درون‌مایه‌ی اثر ارتباط دارد. و نیز برخی مانند نقد لغوی و نقدفنی و نقد اخلاقی از قدیم‌ترین ایام مورد توجه نقادان بوده است و بعضی مانند نقد روان‌شناسی و تا حدی نقد اجتماعی از پدیده‌های تازه است و تحت تأثیر تفکرات فلسفی جدید به‌وجود آمده است.

در هر حال مکتب‌های نقادی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند عبارت‌اند از : نقد لغوی، نقد فنی، نقد زیبایی‌شناسی‌که غالباً جنبه‌ی لفظی دارند و نقد اخلاقی، نقد تاریخی، نقد اجتماعی، نقد روان‌شناسی‌که محتوا یا درون مایه‌ی اثر را مورد بررسی قرار می‌دهند.

### نقد لغوی

منظور از نقد لغوی بررسی و ارزیابی کاربرد زبان و اصول و قواعد آن در یک اثر

ادبی است اعم از شعر یا نثر. شک نیست که کلمه وقتی می‌تواند معنی و مفهوم خود را القا کند که درست و در جای خود در عین زیبایی و ظرافت به کار رود، در غیر این‌صورت معنی را دچار اختلال و ابهام می‌کند و از ارزش و اعتبار اثر می‌کاهد. بعضی عقیده دارند سرپیچی از قواعد زبان در آثار درجه اول، حرکت و تحول در زبان را نشان می‌دهد و حتی بعضی از نقادان اروپایی سر باز زدن از تعبیرات مأنوس و معمول و قواعد دستوری را وسیله‌ای می‌دانند برای جلب توجه خواننده به کلام.

با این همه نباید نویسنده یا شاعر با رعایت نکردن اصول زبان، کلام خود را گرفتار تعقیدات و ناهماهنگی‌های لفظی کند و معنی را دچار ابهام سازد، و منتقد ادبی می‌باید به نویسندگان و شاعران نشان دهد که تا چه حد می‌توانند از قواعد و اصول زبان تجاوز کنند و در کجا باید آن اصول را حفظ نمایند.

رعایت نکردن قواعد زبان نه تنها برای شاعران و نویسندگان درجه دوم عیب محسوب می‌شود بلکه برای شاعران و نویسندگان بزرگ نیز چنانچه فایده‌ی بلاغی نداشته باشد نقص است و ناروا. مثلاً آن جا که فردوسی در داستان جنگ رستم باخاقان چین از قول رستم می‌گوید :

بر آن **بود** «کاموس» و «خاقان چین» که آتش **برآرند** از ایران زمین
به گنج و به انبوه **بودند** شاد زمانی ز یزدان **نکردند** یاد

در مصراع اول فعل «بود» به صورت مفرد، نادرست است و می‌بایست مانند افعال دیگر در این دو بیت به صیغه‌ی جمع به کار می‌رفت زیرا فاعل جمع است. یا آن‌جا که مولوی می‌گوید :

موسی و عیسی کجا بُد کآفتاب کِشت موجودات را می‌داد آب
آدم و حوا کجا **بود** آن زمان که خدا بنهاد این زه در کمان

که افعال «بُد» و «بود» باید به صیغه‌ی جمع استعمال شوند زیرا فاعل هر دو جمع است. البته این استعمالات خلاف قاعده اگر چه به وسیله‌ی شاعرانی مانند فردوسی و مولوی هم به کار رفته باشد، نادرست است.

کاربرد کلمه و خلق تعبیرات و ترکیبات زیبا و درست و خوش‌آهنگ و این که هر کلمه می‌باید در کجای جمله قرار گیرد، از مواردی است که در نقد لغوی از آن بحث می‌شود.

شک نیست نویسنده‌ای که در استخدام و استعمال تعبیرات پیش‌پا افتاده و تکراری و معمولی افراط کند و آن‌ها را به همان شکل معمولی و مبتذل به کار گیرد، ارزش کار خود را انکار کرده است، زیرا این تعبیرات زیبایی و گیرایی خود را از دست داده‌اند و ارزش و اعتباری ندارند و ناقد می‌باید چنین نویسنده‌ای را وادارد تا همان‌گونه که به عقاید و افکار خود تجدد و تحول می‌بخشد، در تعبیراتش نیز تأمل کند و به زیبایی و تقویت آن بپردازد. استفاده از تعبیرات رایج قدما چه بسا نویسنده و شاعر را از خلاقیّت و ارائه‌ی احساس و اندیشه‌ی تازه باز می‌دارد.

بنابراین، شاعر و نویسنده نباید به تعبیرات کهنه و تکراری که از ممارست در مطالعه‌ی متون کهن در ذهن او جای گرفته است متکی باشد، بلکه باید سعی کند تا آن‌جا که می‌تواند به خلق تعبیرات زیبا و درست و خوش‌آهنگ بپردازد و بدین وسیله به ارزش کلام خود بیفزاید.

مسئله‌ی مترادفات نیز در حوزه‌ی نقد لغوی جای می‌گیرد. در این زمینه باید توجه داشت که یک اثر ادبیِ نفیس اثری است که در آن هیچ کلمه‌ای را نتوان به جای کلمه‌ی دیگر گذاشت زیرا در هیچ زبانی کلمات مترادف وجود ندارد و این نکته‌ای است که هر نویسنده‌ای باید آن را احساس کند و این امر حتی در صفاتی که به صورت اسم درآمده‌اند و مترادف می‌نمایند نیز صادق است. ناقد می‌باید در استخدام و استعمال صفات نسبت به نویسنده سخت‌گیر باشد، چه کیفیت صفاتی که به‌کار می‌گیرد می‌تواند معرف کامل پختگی یا خامی اندیشه‌ی او باشد.

استعمال مترادفات گاه مایه‌ی اطاله‌ی کلام می‌شود و منتقد باید نشان دهد که تطویل در کجا زشت است و در کجا لازم می‌نماید و نیز ارزش ایجاز چیست و در کجا ضرورت آن احساس می‌شود. کاربرد ادات و دقت در آن و اشتقاق کلمات و معانی آن‌ها نیز از مطالبی است که غالباً در نقد لغوی مورد بحث قرار می‌گیرند. با این همه، بسیاری از نِکات از نظر دستور زبان و بسیاری از جهت اصول بلاغی درخور اهمیت و توجه است و منتقد می‌باید به بررسی آن‌ها بپردازد و موارد درست را به شاعران و نویسندگان تازه‌کار و جوان نشان دهد.

## نقد فنّی

نقد فنی، بحث در چگونگی کاربرد فنون بلاغی در شعر و نثر و ارزش و اعتبار آن است. در یونان به‌وسیله‌ی «ارسطو» و «اریستارک»[1] و در روم به دست «هوراس» بنیان می‌گیرد و در نزد علمای اسکندریه رواج می‌یابد. در ادب عربی و فارسی نیز مهم‌ترین نوع نقد به شمار می‌رود. کسانی مانند «قُدامةبن‌جعفر»، «ابوهلال عسکری» و «عبدالقاهر جرجانی» در ادب عربی، و نیز «رشیدالدّین وطواط» و «شمس‌قیس رازی» در ادب فارسی به بحث در اصول و قواعد آن می‌پردازند، و آن را برای تربیت ذوقی شاعران و دبیران تازه کار لازم می‌شمارند و توصیه می‌کنند.

در هرحال بررسی کامل بلاغت، اعم از معانی، بیان و بدیع در نقد فنی صورت می‌گیرد و منتقد می‌باید حدود و ثغور و نحوه‌ی کاربرد و ارزش و اهمیت آن را تعیین کند. اما نباید تصور کرد که دانستن اصول و قواعد بلاغت سبب می‌شود که گوینده یا نویسنده‌ای به خلق و آفرینش اثر یا آثار ادبی نایل آید بلکه می‌باید آن قواعد و اصول را به عنوان میزان سلامت و مقیاس راستی و کژی طبع و قریحه‌ی خویش به کار گیرد. شک نیست که بسیاری از مباحث «بیان» مانند استعاره، تشبیه و مجاز که در واقع نشان دهنده‌ی قدرت خلاقیّت شاعر است وقتی می‌تواند واقعی و اصیل و هنرمندانه باشد که شاعر یا نویسنده خود به آفرینش و خلق آن بپردازد و از الگوهای ساخته و پرداخته‌ی قدما استفاده نکند.

این‌جاست که منتقد باید به نویسنده یا شاعر توصیه کند که گِرد تشبیهات و استعارات و صورت‌های خیال‌انگیز شاعران قدیمی نگردد و سعی کند خودآفریننده باشد.

در مورد کاربرد بدیع یعنی آرایش‌های کلام نیز باید شاعر و نویسنده تا آن‌جا که می‌تواند سعی کند آرایش‌های سخن را صرفاً به صورت یک امر زینتی به کار نگیرد و بدین وسیله کلام را متکلّف و متصنّع نسازد. صنعت باید چنان پوشیده و طبیعی به کار رود که در کلام حس نشود و به عنوان یک امر عارضی در کلام جلوه نکند. در میان شاعران فارسی زبان کسانی مانند فردوسی، سعدی و حافظ صنعت و بلاغت را چنان در ذات شعر قرار می‌دهند که جز با دقت نمی‌توان آن را حس کرد. برای نمونه به این بیت از حافظ توجه کنید :

در چمن باد سحر بین که ز پای گل و سرو　　به هواداری آن عارض و قامت برخاست

---

۱ ــ Aristarque

همان طورکه مشاهده می‌شود جز با دقت نمی‌توان دریافت که لطف این شعر در صنعت تشبیه آن است. آن هم تشبیه مُرَجّح که مشبّه بر مشبّهٌبه ترجیح داده شده است. در این‌جا شاعر ضمن تشبیه نمودن عارض به گل و قامت به سرو، خواسته است بگوید عارض معشوقه برگل، و قامت او بر سرو ترجیح دارد. گذشته از آن در این بیت صنعت لفّ و نشر چنان طبیعی به‌کار رفته که خواننده متوجه آن نمی‌شود اما زیبایی آن را احساس می‌کند، بدون آن‌که بداند بعضی از این زیبایی‌ها به صنعت ارتباط دارد.

گذشته از آن، نکته‌ی دیگری که می‌باید در نقد فنی مورد بررسی قرار گیرد، موسیقی کلمه و کلام است. این موسیقی هم در شعر وجود دارد و هم در نثر. در واقع هرگاه شعر یا نثری را «خوش‌آهنگ» می‌خوانیم به موسیقی خاص الفاظ و کلمات آن اشاره می‌کنیم. شک نیست در روح کلمات و ترکیب و تلفیق حروف، موسیقی خاص و عمیقی یافته می‌شود که گاه قابل توجیه نیست و ممکن است از نظر خواننده‌ی عادی مخفی بماند. هر چند در نثر، وزن و آهنگ یا موسیقی خاصی وجود دارد اما در شعر به مناسبت آزاد بودن شاعر در قرار دادن واژه‌ها، این موسیقی منظم‌تر و محسوس‌تر است.

آنچه موسیقی را در کلام به وجود می‌آورد یکی عامل کمّیّت و ریتم[1] است یعنی ایقاع، و دیگر هماهنگی حروف. کمّیّت بلندی و کوتاهی هجاها و یا مدت زمانی است که برای خواندن یک جمله ضرورت دارد. البته بین جمله‌های مختلف از نظر کمیت و از راه تساوی و تقابل باید تناسبی در کار باشد و ایقاع عبارت است از واحدهای متقارن و متکرّر یک وزن. ایقاع هم در نثر وجود دارد و هم در شعر، زیرا هر سخنی طبعاً به واحدهایی تقسیم می‌شود و ناچار دارای ایقاع خواهد بود. زشتی و زیبایی یک نثر بستگی به ایقاع آن دارد.

زیبایی‌همواره در یک‌نواختی وهماهنگی ایقاع‌ها نیست، چه در بسیاری موارد این امرتکلفی را پدید می‌آورد که ملال‌انگیز است. مثلاً در سبک‌های مصنوع و به‌خصوص مسجع این نقص را می‌توان به خوبی احساس کرد. از این روست که ناقدان برای نثر دو سبک قایل شده‌اند: یکی سبک متناوب و دیگر مقطّع. در نوع اول جمله‌ها بلند و در نوع دوم کوتاه است.

این نکته مسلم است که موضوع نوشته در کوتاهی و بلندی جمله‌ها تأثیر دارد و شاید

---

۱ ــ Rythme

از این نظر است که مثلاً سخن خطابی با سخن تقریری و بیانی تفاوت دارد.

خاصیتِ آهنگینِ حروف و ترکیب و تلفیق کلمات، موسیقی خاصی در کلام ایجاد می‌کند که غالباً در القایِ معانی اهمیت فراوان دارد. در شعر فارسی موارد زیادی وجود دارد که موسیقیِ خاصِ کلمات، مفهوم و حالت خاصی را القا کرده است. مثلاً در شاهنامه آن‌جا که کاووس بر رستم خشم می‌گیرد، کلمات با لحنی تند و ریتمی کوتاه که القاءکننده‌ی خشم است بیان می‌شود :

که رستم که باشد که فرمان من　　کند پست و پیچد زپیمان من؟
اگر تیغ بودی کنون پیش من　　سرش‌کندمی‌چون ترنجی زتن

در صورتی‌که در جای دیگر وقتی می‌خواهد مرگ یا اندوه قهرمان محبوب را بیان کند لحن چنان سنگین می‌شود که گویی ناگهان فضای کلام را اندوهی سرد در خود می‌گیرد. کلمات با هجاهای بلند و کشیده نه تنها شور و حرکت را از کلام دور می‌سازد، بلکه سکوت سنگین اندوه را بر آن تحمیل می‌کند. آن‌جا که سر ایرج را برای پدرش فریدون می‌آورند و پدر در برابر آن قرار می‌گیرد، شاعر با لحنی پراندوه چنین می‌گوید :

سپه داغ دل، شاه با های و هوی　　سوی باغِ ایرج نهادند روی
فریدون سر شاهِ پور جوان　　بیامد به بر برگرفته نوان،
همی کَند روی و همی کَند موی　　همی ریخت اشک و همی خست روی

که در مقایسه‌ی این دو مثال می‌توان ارزش موسیقی حروف و کلمات را دریافت.

## خودآزمایی

۱ــ نقد ادبی چیست؟
۲ــ آیا نقد ادبی ممکن است در عالم ادبیّات موجد تحولی گردد؟
۳ــ به نظر شما در چه صورتی نقد ادبی مضر و گمراه کننده است؟
۴ــ چه کسانی اهمیت نقد ادبی را انکار کرده‌اند و چرا؟
۵ــ درباره‌ی فواید نقد ادبی و اهمیت آن مقاله‌ای بنویسید.
۶ــ وظیفه‌ی منتقد در بررسی یک اثر ادبی چیست؟

۷ــ آیا منتقد باید در بررسی یک اثر ادبی صرفاً به محتوای آن بپردازد یا آن که لازم است آن اثر را از لحاظ شکل ظاهر، زیبایی‌های لفظی و یا فنّ و تکنیک نیز مورد بررسی قرار دهد؟

۸ ــ چه میزان و محک واقعی برای ارزیابی آثار و ابداعات ادبی در اختیار ماست؟

۹ــ از انواع نقد ادبی کدام یک مربوط به شکل ظاهرِ اثر است و کدام یک با محتوا یا درونْ مایه‌ی اثر ارتباط دارد؟

۱۰ــ کدام یک از انواع نقد از قدیم‌ترین ایام مورد توجه بوده و کدام یک از پدیده‌های دنیای جدید است؟

۱۱ــ منظور از نقد لغوی چیست؟

۱۲ــ در نقد لغوی غیر از خلق تعبیرات و ترکیبات زیبا چه نکات دیگری باید مورد توجه قرار گیرد؟

۱۳ــ در میان شاعران قدیم یا جدید به عقیده‌ی شما کدام یک بیشتر به خلق تعبیرات و ترکیبات زیبا و خوش‌آهنگ توجه داشته‌اند؟ در این‌باره تحقیق کنید و مقاله‌ای بنویسید.

۱۴ــ منظور از نقد فنی چیست؟

۱۵ــ نقد فنی در ادب عربی و فارسی به وسیله‌ی چه کسانی رواج می‌یابد و چه کتاب‌هایی در این باره نوشته شده است؟

۱۶ــ چه عواملی موسیقی کلام را به‌وجود می‌آورد؟

درس یازدهم

# تعاریف و انواع نقد
# (۲)

## نقد زیبایی شناسی

نقد زیبایی شناسی در حقیقت بررسی جوهر هنر دور از محتوای خاص آن است. ریشه و اساس این شیوه‌ی نقادی را در اروپا می‌توان در نظریه‌های «کالریج» انگلیسی و «ادگارآلن‌پو» آمریکایی جست‌وجو کرد. آلن‌پو، هنر را از جنبه‌ی زیبایی‌شناسی آن نگاه می‌کند و فکر خلّاق را در قلمرو هنر امری بیگانه می‌شمارد. به اعتقاد وی آنچه برای هنرمند اهمیت دارد، این نیست که نظریه‌ای خاص را بیان کند یا اندیشه‌ای را بپروراند ؛ مهم آن است که تأثیری کلی و واحد در خواننده باقی بگذارد. به عقیده‌ی او انشای آثار ادبی در حکم بنایی است که معمار می‌سازد و در آن آنچه اهمیت دارد هماهنگی و توازن آن است.

مکتب ادبی «پارناس»[۱] یا «هنر برای هنر» نیز در فرانسه، نوعی بیان و توجیه نقد زیبایی‌شناسی ادبی است. هر چند تعبیر هنر برای هنر را نخستین بار «ویکتورهوگو» اعلام می‌دارد، اما بعدها «تئوفیل‌گوتیه»[۲] به توجیه و رواج آن می‌پردازد. او درباره‌ی هنر می‌نویسد : «فایده‌ی هنر چیست؟ زیبا بودن! آیا همین کافی نیست؟ مثل گل‌ها، مثل عطرها، مثل پرندگان، مثل همه‌ی چیزهایی که بشر نمی‌تواند به میل خودآن‌ها را تغییر دهد و ضایع کند. به‌طور کلی هرچیز وقتی که مفید شد دیگر نمی‌تواند زیبا باشد زیرا وارد زندگی روزمره می‌شود. هنر آزادی است، جلال است، گل کردن است و شکفتگی روح» و در جای دیگر می‌گوید : «ما مدافع استقلال هنریم، برای ما هنر وسیله نیست، بلکه هدف است، هر هنرمندی که به فکر چیز دیگری به جز زیبایی باشد، در نظر ما هنرمند نیست.»

---

۱ ــ Parnasse

۲ ــ Théophile Gautier (متوفی۱۸۷۲ میلادی)

لوکنت دولیل[1] نیز از بزرگ‌ترین نمایندگان مکتب هنر پارناس محسوب می‌شود. آنچه در این مکتب اهمیت دارد خاصه در مورد شعر، عبارت است از کمال شکل، چه از لحاظ بیان باشد و چه از جهت انتخاب کلمات، و نیز توجه نکردن به آرمان و هدف. از این‌رو شعر شاعر «پارناسین» مانند مرمر صاف و بی‌نقص و در عین حال محکم است. هر کلمه را با دقت انتخاب می‌کند و به جای خود می‌گذارد و کمال مطلوب او این است که شعر را از لحاظ استحکام و زیبایی به حد مجسمه‌سازی برساند. شاعر پارناسین عقیده دارد که شعر نه باید بخنداند و نه بگریاند بلکه باید فقط زیبا باشد و هدف خود را در خود بجوید.

در قرن بیستم در اروپا و امریکا کسانی مثل «ریچاردز» و «عزراپوند» و «تی.اس.الیوت»، نوعی نقد نو به‌وجود می‌آورند که تا حدی می‌توان آن را با نقد زیبایی‌شناسی هم ریشه دانست. اصول نظریه‌های ریچاردز مبتنی است برتوجه منتقد به دلالت‌های الفاظ و اوزان شعر و استعارات و لحن کلام. عزراپوند، شاعران جوان امریکا را متوجه این موضوع می‌کند که شعر تنها عبارت از الهام نیست بلکه بیشتر نوعی حرفه و صنعت است که شاعر باید در آن ابزار کار خود را به درستی به کار بیندازد. و همین ملاحظات است که «پوند» را به مکتب تصویرگرایی[2] می‌کشاند که در شعر گرایش به زبان ساده، ابداع اوزان تازه، آزادی در انتخاب موضوع و مخصوصاً کار گرفتن از مَجاز و تصویر را توصیه می‌کند. در مکتب تصویرگرایی ارائه‌ی تصویر مستقیم شئ، توجه به جزئیات امور و اجتناب از حشو و اطناب توصیه می‌شود و مخصوصاً اصرار بر آن است که شعر به جای توجه به احوال کلی و انتزاعی به امور محسوس و جزئی توجه کند.

«تی.اس.الیوت» نیز شعر را به عنوان یک پدیده‌ی مستقل به‌کار می‌گیرد و معتقد است که شاعر در سرودن شعر از هیجانات و شخصیت خود می‌گریزد، از این‌رو منتقدان را تشویق می‌کند که از بررسی حقایق زندگی شاعران روی برتابند و به مطالعه‌ی دقیق فن شعر بپردازند. الیوت نیز مانند عزراپوند می‌خواهد نوعی شیوه‌ی نقد را که آزاد از تفسیرهای برون ذاتی، تاریخی، اخلاقی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد و صرفاً کیفیت و ارزش‌های زیبایی‌شناسی را در نظر گیرد، به‌وجود آورد.

شیوه‌ای که به وسیله‌ی ریچاردز، عزراپوند و الیوت در نقد ادبی توصیه می‌شود

---

۱ ــ Leconte de lisle

۲ ــ Imagism

مبنایش براین است که در شناخت و ارزیابی آثار ادبی، منتقد بیش‌تر به خود این آثار توجه کند تا به محیطی که موجب پیدایش آن‌ها شده است. از این‌رو، این شیوه‌ی نقد، هم با طریقه‌ی کسانی که در تفسیر آثار هنر به تحلیل روانی یا بررسی سرشت و خصلت نویسندگان اهتمام دارند، مغایرت دارد و هم با شیوه‌ی آنان که در نقد می‌کوشند تا تأثیر احوال و مقتضیات اجتماعی را در تکوین اثر بجویند متفاوت است و خود شیوه‌ای است مستقل بر مبنای شناخت جوهر واقعی هنر و کشف زیبایی‌های آن.

## نقد اخلاقی

نقد اخلاقی که در آن ارزش‌های اخلاقی را اصل و مِلاک نقادی شمرده‌اند، شاید از قدیمی‌ترین شیوه‌های نقد ادبی است. افلاطون در شعر و درام به تأثیر اخلاقی و اجتماعی آن توجه می‌کند و شعر و ادب را از آن جهت که ممکن است باعث فساد اخلاق جوانان شود طرد و انکار می‌نماید. ارسطو نیز معتقد است که هدف شعر، خاصه تراژدی، باید تصفیه یا تزکیه‌ی نفس باشد و «هوراس» ارزش شعر را در سودمندی و زیبایی آن می‌داند. در هر حال بیشتر متفکران قدیم برای شعر و ادب فایده‌ی تربیتی و اخلاقی قایل‌اند.

در اروپا نه تنها اهل کلیسا در قرون وُسطیٰ شعر را به واسطه‌ی آن که در خدمت اخلاق نبوده است، غذای شیطان می‌دانند و مایه‌ی فساد و ضلالت، بلکه کلاسیک‌های قرن هفدهم میلادی برای یک اثر ارزنده‌ی ادبی، گذشته از زیبایی صورت، غایت اخلاقی نیز لازم می‌شمارند. در قرن هیجدهم «دیدرو» فرانسوی گرامی داشتن تقوی و پست شمردن رذایل و نمایان کردن معایب را هدف هر نوع هنر می‌داند و می‌گوید : «هدف یک اثر ادبی این است که به آدمی عشق به تقوی و وحشت از نابکاری را القا کند». دکتر جانسون انگلیسی ادیب بلند پایه‌ی همین قرن، معتقد است که شاعر باید دنیا را از آنچه هست بهتر نشان دهد و تولستوی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌گوید : «هنر جهانْ پسند همواره ملاک ثابت و معتبری با خویشتن دارد و آن ملاک، معرفت دینی و روحانی است».

غالب این نقادان اعتقاد دارند که اهمیت ادبیات تنها در شیوه‌ی بیان نیست بلکه در محتوای اثر نیز هست. نقد اخلاقی در قرن بیستم به وسیله‌ی «انسانْ دوستان جدید»[1] ادامه

۱ ــ New Humanist

پیدا می‌کند. به عقیده‌ی این گروه مطالعه‌ی تکنیک آثار ادبی، بررسی وسایل است، حال آن‌که باید به بررسی هدف‌های ادبیات به عنوان فرآیندی که در زندگی و عقاید و روحیات بشر تأثیر می‌گذارد پرداخت. از نظر اینان فقط عقل و معیارهای اخلاقی است که انسان را از حیوان متمایز می‌کند واز این رو تأکید آن‌ها صرفاً برانضباط اخلاقی و کفِّ نفس است.

نقد اخلاقی غالباً شاعران و نویسندگانی را که از حیطه‌ی اخلاق جدا می‌افتند و یا به فساد و تباهی کشیده می‌شوند با طرد و انکار آثارشان می‌آگاهاند و هدایت می‌کند. در ایران هر چند نقد اخلاقی به طور مستقل وجود نداشته است و هرگز دوره‌ی خاصی از ادبیات بدین شیوه اختصاص نیافته اما غالباً نقادان به لزوم اخلاق و تربیت اخلاقی و دینی اشاره کرده و شاعران را از گفتن سخنان زشت و هزل و یاوه و نیز مدیحه و تملق و دروغ که خلاف اخلاق و دین است، برحذر داشته‌اند.

نقادان ایرانی همواره شاعرانی را که سخنانشان مشتمل بوده است بر اَغراض نفسانی و متابعت هوای شهوانی، مثل مدح مذمومین و ذمّ ممدوحین و یا هزلیات رکیک و امثال آن، طرد و انکار کرده و آن را بد دانسته‌اند، هر چند بعضی شاعران، خود سنّت‌های اخلاقی را ستوده و خویش را از سخنان زشت و ناهموار بری دانسته‌اند. مثلاً ناصرخسرو شعری را می‌ستاید که حاوی حکمت و دانش و اخلاق باشد و نوعی اخلاق و دین را تعلیم دهد. فردوسی و نظامی و سعدی نیز سنت‌های اخلاقی را می‌ستایند و فضیلت اخلاق را در فضیلت سخن می‌آمیزند. حتی شاعری مانند انوری که خود مدیحه‌سرا و هزّال بوده است به شریعت شعرا که گدایی و کُدْیه است سخت می‌تازد و آن را زشت و بد می‌داند.

نقد اخلاقی در ایران، به‌خصوص در عصر جدید به علل وجود بعضی مسائل سیاسی و اجتماعی شدیداً مطرح می‌شود و بسیاری از تجددطلبان و مشروطه‌خواهان برای شعر، شرط اخلاقی و اجتماعی قایل می‌شوند که از آن میان می‌توان نام آخوندزاده، میرزاآقاخان کرمانی، ادیب الممالک فراهانی و امثال آنان را ذکر کرد.

## نقد اجتماعی

نقد اجتماعی عبارت است از نشان دادن ارتباط ادبیات با جامعه و تأثیر جامعه در ادبیات و همچنین تأثیر ادبیات در جامعه. نقد اجتماعی، آثار ادبی را همواره محصول و

مولود حیات و محیط اجتماعی می‌داند. از این‌رو بسیاری از منتقدان اخیر سعی کرده‌اند علل و موجبات تحول اسالیب و تغییر فنون و انواع را در ادبیات، فقط از طریق تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی بیان کنند، به عقیده‌ی آنان اگر شعر زبان عواطف و ترجمان قلوب شاعران است، آنچه عواطف قلبی را پدید می‌آورد جز محیط و زمان و مکان چیزی نیست. از این‌رو ادراک درست و دقیق عواطف و احوال فرد جز با دریافت علل و نتایج حوادث اجتماعی میسر نیست.

«هیپولیت‌تِن» (۱۸۹۳ ــ ۱۸۲۸م.) منتقد مشهور فرانسوی ادبیات را محصول «زمان»، «محیط‌اجتماعی» و «نژاد» می‌داند. به عقیده‌ی وی حوادث و احوال اجتماعی مولود و نتیجه‌ی این سه عامل است.

از بعد از جنگ جهانی اول غالباً توجه به شیوه‌ی نقد اجتماعی به شکل‌های مختلف و در جلوه‌های گوناگون، ادامه پیدا می‌کند خاصه این که تأثیر حوادث و مسائل این عصر غالباً جذبه‌ای برای این شیوه در میان طبقه‌ی جوان پدید می‌آورد. از همین‌روست که معمولاً در همه‌جا نوعی نقد اجتماعی بر غالب آثار ادبی حکم فرما می‌شود. چنان که در این ایام درآلمان «گئورگ‌کایزر» (۱۹۴۵ ــ ۱۸۷۸م.) و «برتولت‌برشت» (۱۹۵۶ ــ ۱۸۹۸م.) تمدن بورژوا و خشونت و استبداد آمیخته با ابتذال و ریای آن را محکوم می‌کند. در فرانسه «ژان پل‌سارتر» و «کامو» و امثال آن‌ها نیز به استبداد و ابتذال با همین چشم نفرت و انکار می‌نگرند و برای ادبیّات نوعی مسئولیت و تعهد اجتماعی قائل می‌شوند.

در میان آثار شاعران و نویسندگان ایران آنچه متعلق به جنبه‌های اجتماعی است غالباً یا رنگ دینی و اخلاقی دارد و یا انگیزه‌ی ملی و میهنی.

شک نیست که شاهنامه‌ی فردوسی گذشته از نوع اجتماعی آن یعنی حماسه، احساسات میهن‌دوستانه و برتری‌های قومی و ملی را که خواه ناخواه امری اجتماعی است، مطرح می‌کند و نیز شاعرانی مانند مولوی، سنائی و عطار به طرح مشکلات اجتماعی و اخلاقی زمان خود می‌پردازند. در میان شاعران ایران برخی با محیط اجتماعی خود به ستیزه برخاسته و آن را طرد و انکار کرده‌اند.

ناصرخسرو با زبانی تلخ و گزنده از جهان‌خواران و دین‌فروشان خراسان انتقاد می‌کند و حافظ از ریا و تزویر و خیام از جهل و نادانی مردمان روزگار خویش می‌نالند و اجتماع و

دنیایی را می‌خواهند غیر از آنچه وجود دارد.

در دوره‌ی بیداری یعنی از اوان مشروطیت در ایران، روشنفکران و متفکران ایرانی سعی می‌کنند نقد اجتماعی را چه در شعر و چه در نثر رواج دهند. شاعرانی مانند ادیب‌الممالک فراهانی، علی‌اکبر دهخدا، نسیم‌شمال، ملک‌الشعرای بهار و میرزاده‌ی عشقی و دیگران، شعر را در خدمت اجتماع و سیاست می‌دانند و از آن برای بیدار کردن مردم استفاده می‌کنند. نویسندگان این عصر نیز، مانند میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، زین‌العابدین مراغه‌ای و عبدالرحیم طالبوف تبریزی، نثر را در خدمت اجتماع قرار می‌دهند. نقد اجتماعی به تدریج در ایران رواج می‌یابد و تا عصر حاضر ادامه پیدا می‌کند، به طوری که امروز غالباً شعر و داستان و نمایشنامه را از دیدگاه نقد اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند و آن را از معتبرترین انواع نقد به شمار می‌آورند.

## نقد تاریخی

اگر منتقدی برای تحلیل یک اثر ادبی، حوادث یا امور مربوط به تاریخ را مورد بررسی قرار دهد، و به بحث در باب حیات شاعر و معاصران او و یا روابط او با هم‌عصران و یا احیاناً به تحقیق در باب اَسناد و مدارک و چند و چونیِ صحّت و سُقم نسخه یا نُسَخ کتاب و چگونگی وجود تحریف و تصحیف و تصحیح اثر و جست‌وجوی اشارات و حوادث تاریخی و به بحث‌هایی از این قبیل بپردازد، به نقد تاریخی پرداخته است. نقد تاریخی درواقع وسیله‌ی تحقیق در تاریخ ادبیات محسوب می‌شود.

البته این‌گونه نقد به کوشش فراوان ناقد بیش‌تر نیازمند است تا به استعداد خاص ادبی او، زیرا معمولاً نقد تاریخی، به یک اثر ادبی به عنوان یک امر ذوقی و هنری کم‌تر نگاه می‌کند و از درک هنر و ارزش هنری آن عاجز است. از همین‌روست که می‌توان گفت نقد تاریخی قادر به تحلیل واقعی یک شاهکار ادبی نیست، زیرا یک شاهکار بزرگ ادبی غالباً از محیط و اجتماع خود فراتر است و چه بسا مولود جذبه و الهام و تحت تأثیر لاشعور به‌وجود می‌آید. بنابراین نمی‌توان صرفاً با بحث پیرامون مسائل مربوط به تاریخ و زمان و مکان، آن را مورد بررسی قرار داد. بیهوده نیست که یکی از منتقدین معاصر می‌گوید :

«روش تاریخی که می‌خواهد مفهوم و معنی شاهکارهای هنری را روشن نماید در واقع

آن را ضایع و تباه می‌کند».

تاریخ ادبیات البته از آن جهت که معرف اوضاع و احوال اجتماعی هر ملت است اهمیت بسیار دارد. اما نقد و تحقیق در ادبیات را نمی‌توان و نباید منحصراً به وسیله‌ی طریقه‌ی تاریخی میسر و کافی شمرد. آنچه در آثار زیبای هنری مورد توجه منتقد می‌باشد فقط جنبه‌ی تاریخی آن‌ها نیست، زیرا شعر و اثری بی‌نام که از جهت شورانگیزی و دل‌ربایی جالب باشد، هر چند زمان گوینده و نویسنده‌ی آن معلوم نباشد، باز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

با این همه شیوه‌ی نقد تاریخی یکی از رایج‌ترین شیوه‌های نقد ادیبانه است و غالباً در ایران به این شیوه توجه فراوان می‌شود، به طوری‌که غالب تحقیقات ما درباره‌ی شاعران از این مقوله است. البته بزرگ‌ترین فایده‌ی تحقیقات تاریخی متوجه تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و گاه روان‌شناسی می‌شود، نه هنر و ادبیات، و شاید از همین روست که این نوع تحقیقات را در آثار درجه‌ی دوم بیش‌تر و بهتر می‌توان نشان داد، زیرا آنان به متن زندگی نزدیک‌ترند و بیش‌تر به واقعیات محیط خویش تکیه دارند تا نوابغ که غالباً از محیط خود فاصله می‌گیرند.

در هر حال نقد تاریخی در مورد یک اثر ادبی وقتی می‌تواند به درستی انجام شود که گذشته‌ی آن و نیز عصری‌که پدیدآورنده‌ی آن است به خوبی شناخته شود و آرمان‌ها و آرزوهایی‌که در آن روزگار تجلیاتی داشته است احساس گردد. حتی کافی نیست که برای شناختن نویسنده‌ای تنها عواملی را که در او تأثیر کرده است مورد مطالعه قرار داد بلکه باید تأثیر خود او را در آیندگانش نیز تحقیق کرد، زیرا بسیاری اوقات آنچه آیندگان در اثر نویسنده‌ای می‌یابند از اطلاعاتی‌که امروز مستقیماً به وسیله‌ی اثر خود نویسنده به‌دست می‌آید بیش‌تر است. شیوه‌ی نقد تاریخی هنگامی مفید است که ناقد تنها به مطالعه‌ی اثری که از یک نویسنده در پیش‌رو دارد اکتفا نکند بلکه به همه‌ی آثار او احاطه یابد تا قضاوتش صحیح باشد. روی هم‌رفته، نقد تاریخی، به طور جنبی یکی از روش‌های مؤثر و مفید نقد ادبی است و منتقد برای آن که کار شناخت خود را به درستی انجام داده باشد، ضمن استفاده از سایر نقدها می‌تواند از این شیوه نیز استفاده کند.

## نقد روان‌شناسی

در این شیوه، نقّاد سعی می‌کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و نویسنده را ادراک و بیان نماید و قدرت و استعداد هنری و ذوق و قریحه‌ی او را بسنجد و نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین نماید و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنت‌ها و مواریث در تکوین این جریان‌ها دارند مطالعه کند. از این‌رو منتقدان توجه به ارزش‌های روان‌شناسی را در فهم آثار ادبی بسیار مهم می‌شمارند و آن را مفتاح سایر شقوق و اقسام نقد می‌انگارند و شعر و ادب را عبارت می‌دانند از روان‌شناسی شاعر یا نویسنده.

از مطالعه‌ی آثار ادبی می‌توان دریافت که عواطف و احساسات هنرمند چیست و محرک او در اندیشه‌ها و الهامات خویش کدام است و همچنین صفات و احوال نفسانی غالب بر عصر و معاصرانش را نیز می‌توان شناخت. در هر حال اثر هر شاعر یا نویسنده معرف خصال و سجایا و به عبارت دیگر روان‌شناسی او به شمار می‌آید.

بررسی در احوال روحی و نفسانی اشخاص خاصه در درام یا قصه چیزی است که نویسندگان و شاعران از قدیم‌ترین ایام بدان پرداخته و آن را در نظر داشته‌اند و چه‌بسا جست‌وجو در زوایای روح انسان از کهن‌ترین ایام در شعر دراماتیک یونان وجود داشته و بعدها نیز در اروپا کسانی مانند «راسین»، «شکسپیر»، «ایبسن» و نیز «مترلینگ» و «داستایوسکی» بدان پرداخته‌اند. با این همه یک جریان فکری و فلسفی جدید باعث شد که ادبیات از دیدگاه علم روان‌شناسی مورد توجه قرار گیرد و آن تأثیر نظریه‌ها و اندیشه‌های کسانی مانند «فروید»، «یونگ» و «آدلر» بود.

## خودآزمایی

۱ــ اساس نقد زیبایی‌شناسی را در نظریه‌ی چه کسانی می‌توان پیدا کرد؟

۲ــ نظریه‌ی «پارناسین» درباره‌ی هنر چیست؟

۳ــ «عزراپوند» درباره‌ی شعر چه نظری ابراز داشته است؟

۴ــ «تی.اس.الیوت» در نقد شعر چه نظر خاصی دارد؟

۵ــ هنر محض چیست؟ آیا می‌توانیم در شعر فارسی نمونه‌ای از هنر محض پیدا کنیم؟

۶ــ «ایماژ» را تعریف کنید و خصوصیات آن را بنویسید.

۷ــ افلاطون در باب شعر چه می‌گوید؟

۸ــ نویسندگان و فلاسفه‌ی اروپایی میان اخلاق و هنر چه روابطی می‌جستند؟

۹ــ آیا در ایران نقد اخلاقی وجود داشته است؟

۱۰ــ کدام یک از شاعران ایرانی بیش‌تر به اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی توجّه داشته‌اند؟

۱۱ــ آیا شاعران دوره‌های جدیدتر به نقد اخلاقی گرایش نشان داده‌اند؟

۱۲ــ دیوان پروین‌اعتصامی را از دیدگاه نقد اخلاقی مورد بررسی قرار دهید و مقاله‌ای در باب آن بنویسید.

۱۳ــ عقیده‌ی هیپولیت تِن در باب ادبیّات چیست؟

۱۴ــ در اروپا گذشته از «تِن» چه کسانی در باب ادبیّات و اجتماع نظریه‌ی تازه‌ای ابراز داشته‌اند؟

۱۵ــ نظر ژان‌پل‌سارتر در باب ادبیّات چیست؟

۱۶ــ آیا شاعران قدیم ایرانی تحت تأثیر زندگی اجتماعی بوده‌اند، و جریانات اجتماعی در شعرشان تأثیر داشته است؟

۱۷ــ در دوره‌ی مشروطه یا بعد از آن در ایران چه کسانی هدف ادبیّات را در مسائل اجتماعی می‌جستند؟

۱۸ــ چرا نقد تاریخی به تنهایی قادر به درک و تحلیل واقعی یک شاهکار ادبی نیست؟

۱۹ــ شناخت زمان و مکان خاص و یا زندگی واقعی شاعر یا نویسنده برای درک یا لذّت بردن از یک اثر ادبی تا چه حد لازم است؟

۲۰ــ در نقد تاریخی چه تحقیقات و شناخت‌هایی باید صورت گیرد؟

۲۱ــ به عقیده‌ی شما شرح حال و بررسی تاریخی احوال شاعران تا چه حد برای درک یک اثر ادبی مفید است؟ در این باره مقاله‌ای بنویسید.

۲۲ــ آیا غزلیّات حافظ را می‌توان بدون شناخت محیط اجتماعی و احوال تاریخی خاص به‌خوبی درک کرد؟

۲۳ــ چرا منتقدان، نقد روان‌شناسی را کلید دیگر اقسام نقد می‌دانند؟

۲۴ــ هدف اساسی نقد روان‌شناسی در شناخت و بررسی آثار ادبی چیست؟

۲۵ــ آیا توجّه به احوال روحی و نفسانی اشخاص در آثار ادبی و جست‌وجو در زوایای روح انسان در ادبیّات، یک پدیده‌ی کاملاً تازه است؟